

جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق

علی آدمی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی

حوا ابراهیمی‌پور / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

با توجه به تغییرات پیش‌آمده در کشور عراق پس از سال ۲۰۰۳، شیعیان که در طول تاریخ عراق در موضع ضعف قرار داشتند، توانستند نفوذ قابل توجهی در ساختار دولت عراق به دست آورند و دولتی شیعی را برپا کنند. شیعیان در قالب احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا اهداف خود را پیش می‌برند و اگرچه در بسیاری از جزئیات اهدافشان با هم اختلاف دارند، ولی در اصل کلی هویت‌سازشان، یعنی اسلام و برپایی جامعه‌ای اسلامی، با هم متحد و متفق‌اند و در سایه آموزه‌های دینی، به دنبال معنادگی به سیاست‌های آینده کشورشان هستند. در این مقاله کوشیده‌ایم با تأکید بر اسلام و نقش آن در هویت‌دهی به گروه‌های فعال در عراق به بررسی جامعه شیعی عراق بپردازیم.

کلیدواژه‌ها: شیعیان، سازه‌انگاری، اسلام‌گرایی، هویت، حزب‌الدعوه، جریان صدر، عراق.

مقدمه

شیعیان از ابتدا در عراق اکثریت مخالف به شمار می‌آمدند. دربارهٔ سرآغاز گرایش مردم عراق به تشیع اختلاف نظر هست. برخلاف استنادات تاریخی دربارهٔ تشکیل خلافت حضرت علی علیه السلام در کوفه و مبانی حمایتی کوفه و بصره از قیام حضرت امام حسین علیه السلام پژوهشگران غیراسلامی، قدرت اصلی شیعیان عراق امروزی را به بخش‌های تازه‌مسلمان‌شده استناد می‌دهند؛ مثلاً برخی، پیدایش جامعهٔ شیعی در عراق را در پی تحولات قرن نوزدهم دانسته، برخی دیگر، ریشهٔ فکری تشیع جدید این سرزمین را ناشی از اسکان قبایل ایلی - عشیرتی در مناطق شهری می‌دانند. چراکه اسکان ایل‌ها در مجاورت و همسایگی جوامع شیعی و بقاع متبرکه خاص این مذهب، آنان را به تعریفی جدید از خود واداشت. همچنین فشار دولت سنی‌مذهب عثمانی از یک سو، و وهابی‌گری سعودی‌ها از سوی دیگر، این گروه مهاجر را به تعریفی شیعی از خود وادار کرد. تشدید شیعه‌گری در عراق را ناشی از حملات عثمانی در سال ۱۸۳۱م می‌دانند. تخریب اماکن متبرکهٔ شیعی در ۱۸۴۳م نیز به اساس هویت شیعیان دامن زد. از این رو، مخالفت شیعیان با دولت عراق، گرایشی درون‌سیستمی دارد و آنان صرفاً داوطلب مشارکت در تعیین سرنوشت خود در داخل نظام سیاسی عراق‌اند. به نظر برخی از نویسندگان (Yitzhak Nakash)، در انقلاب مشروطهٔ ایران (۱۹۰۶م) و عثمانی (۱۹۰۸م) بر این دیدگاه از ابتدا تأثیر گذاشته بود. با وجود این مخالفت سالم و درون‌سیستمی شیعیان، دولت عراق همیشه آنان را از دسترسی به قدرت محروم کرده است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۷۸). سرنوشتی صدام زمینهٔ حضور شیعیان و خروج آنها را از انزوا فراهم ساخت. از آن زمان، شیعیان در عرصه سیاسی - اجتماعی به شدت فعال شده‌اند. به گونه‌ای که آمریکا که با شعار استقرار دموکراسی به اشغال عراق مبادرت ورزید، نمی‌تواند اکثریت شیعهٔ این کشور را نادیده بگیرد و از ورود آنها به عرصهٔ سیاست و حکومت جلوگیری کند. سرنوشتی صدام و نقش تأثیرگذار شیعیان بر کنترل بحران‌های پس از آن، موجب ایجاد و گسترش نوعی خودآگاهی و خودباوری و توجه به اهمیت خود در معادلات

سیاسی شده است. در همین راستا، مرجعیت شیعه که همواره جایگاه و نفوذ گسترده‌ای در بین شیعیان داشته، در این دوره نقش بسیار تأثیرگذاری در دولت‌سازی در عراق ایفا کرده است (تلاشان، ۱۳۸۹، ص ۸). هدف این مقاله بررسی تغییراتی است که در جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی عراق رخ داده است.

۱. چهارچوب نظری

سازه‌انگاری، با ارتقای سطح بحث از حالت معرفت‌شناختی (جریان غالب در مدرنیته)، بحث را به هستی‌شناسی می‌کشاند و تلقی ذات‌گرایانه از موجودیت جهان، معرفت، انسان، اخلاق، قواعد و حقیقت را به «مسئله‌ای برای اندیشیدن» بدل می‌کند و مایل است جهان و موجودیت‌های آن را «در حال شدن» ببیند تا «بودن». پیشینه این نوع طرز تفکر، به عصر روشنگری باز می‌گردد و به گونه‌ای در اندیشه‌های فیخته و کانت بیان شده است. بنابراین، از حیث هستی‌شناسی، از ایده‌تالیسم در مقابل ماتریالیسم، و از «ذهنیت‌گرایی» (subjectivism) در مقابل «عینیت‌گرایی» (objectivism) دفاع می‌کند، در واقع در همین بعد هستی‌شناسانه است که توجه سازه‌انگاران بیشتر بر انگاره‌ها، معانی و قواعد، رویه‌ها و هنجارها بوده و بر همین مبناست که به نظر آنها، در واقع نظام‌های معنایی‌اند که تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنشگران از محیط‌اند (wendt, 1998, p.101-11) از مباحث مهم در سطح هستی‌شناسی برای سازه‌انگاران، بحث هویت، و ساختار - کارگزار است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات درباره خود. برای سازه‌انگاران، سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی و هویت‌های دولتی، همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها شکل می‌دهند؛ مهم‌اند. اینها نوعی «جهان‌بینی» ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند. نهادها و رژیم‌های بین‌المللی، همچون رژیم‌های تسلیحاتی و حقوق بشر، کنشگران را به سمت بازتعریف منافع و حتی هویت‌هایشان سوق می‌دهند.

هویت‌ها در سیاست بین‌المللی و جامعه داخلی نقش مهمی دارند. البته مولفه‌های هویت، در عرصه داخلی و بین‌المللی فرق دارند؛ با این حال، دست‌کم نظم و پیش‌بینی‌پذیری را ممکن می‌سازند. جهان بدون هویت‌ها، جهان هرج و مرج،

تحمل‌ناپذیر و بسیار خطرناک‌تر از دورهٔ آنارشی خواهد بود. سازه‌انگاران برای توضیح چگونگی شکل‌گیری منافع، بر هویت‌های اجتماعی بازیگران - اعم از افراد و کشورها - تأکید می‌ورزند. از نگاه آنها، منافع ناشی از روابط اجتماعی است و نمی‌توان به شکل ماقبل اجتماعی دربارهٔ آن سخن گفت. هویت‌ها تجسم شرایط فردی‌اند که کارگزاران از طریق آنها با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. این شرایط، از آنجا که باعث می‌شوند کنشگران خود را در وضعیت‌های خاص ملزم ببینند، به گونه‌ای منافع آنها را تعریف می‌کنند.

به نظر سازه‌انگاران، هویت امری است اجتماعی؛ بدین معنا که در ساختن خود، دیگری هم ساخته می‌شود؛ بنابراین، سیال است. از همین روست که در نگاه آنها، برداشت کنشگران از خود، منافع و اهدافشان، تغییرپذیر است و پیرو شکل‌گیری یک هویت جدید، منافع جدید هم برای یک دولت تعریف می‌شود (فرخی، عباسی، ۱۳۸۸، ص ۷-۸). از منظر سازه‌انگاران، هویت‌های دولتی از طریق رویه‌ای پیچیده و متداخل، و اغلب متناقض و تاریخی، قوام می‌یابند و در نتیجه، سیال و بی‌ثبات، و پیوسته در حال دگرگونی‌اند. از سوی دیگر، با دگرگونی انگاره‌ها و تلقی‌ها، در نهایت تغییر در نظام نیز ممکن می‌شود. در این تغییر، تحول در وضعیت یک بازیگر بر حسب نقش آن، بر مجموعه‌ای از بازیگران دیگر نیز تأثیری قاطع دارد. بنابراین در این چهارچوب، هویت و منافع، امری نشئت‌گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران است.

سازه‌انگاری جهان روابط بین‌الملل را به عنوان جهان برساخته ترسیم می‌کند که ساختارهای بینادهنی، در قوام بخشیدن به آن و هویت کنشگران، منافع آنها و تعاملاتشان نقش دارند و رویه‌های کنشگران است که به ساختارها شکل می‌دهند، آنها را بازتولید می‌کنند یا متحول می‌سازند. این رویه‌ها، حتی می‌توانند به تغییرات بنیادی در شرایط بینجامند (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۳۳۳).

به اعتقاد سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار به گونه‌ای متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و ساختارهای اجتماعی نتیجهٔ پیامدهای کنش انسانی‌اند. خود ساختارها، به مثابه پدیده‌های نسبتاً پایدار، با تعامل متقابل خلق می‌شوند و بر اساس آنها، کنشگران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. اعمال دیدگاه ساختار - کارگزار

در خصوص سازه‌انگاری، بدین معنا خواهد بود که سازه‌های روابط بین‌المللی دیگر نه برساخته عوامل عینی و ساختاری محض و نه برساخته عوامل ذهنی و تفسیری محض تصور نخواهد شد؛ بلکه عملکرد روابط بین‌المللی، منتج از درهم‌تنیدگی عوامل ساختاری و کنشی دانسته می‌شود و عوامل کنشی و ساختاری، تنها به صورت تحلیلی از یکدیگر قابل تفکیک خواهند بود (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۳۲۴).

۲. اسلام به مثابه امری هویت‌بخش

اسلام به منزله یک جهان‌بینی الهی و مجموعه معارف موجود در قرآن، سنت، فقه، فلسفه، عرفان، کلام و اخلاق هستی‌شناسی خاصی دارد. در هستی‌شناسی اسلامی، موضوعات و مسائل مطرح در فلسفه علم (اعم از طبیعی و انسانی)، دین، اخلاق و متافیزیک، بررسی می‌شود. اسلام‌گرایی به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی، متمایز از اسلام سنتی به مثابه «دین» و امری «فرهنگی» است. از این رو، مذهب، «اسلام» به منزله امری «معنابخش» در جوامع اسلامی و تنها نقطه اقتدار نمادین برای وحدت‌بخشی و معنادهی و معنایابی کانون توجه قرار می‌گیرد، که نه تنها به منزله یک دال برتر جهت ایجاد نظم سیاسی، بلکه به مثابه عنصری «هویت‌بخش» است که مسلمانان به وسیله آن خود را معرفی می‌کنند و هویت خود را تحقق می‌بخشند؛ به این معنا که وقتی اسلام به اسلام‌گرایی تبدیل می‌شود، برای به‌دست آوردن موقعیتی مناسب و خروج از در حاشیه بودن برای مشارکت در فرآیند تاریخ جهان، به گونه‌ای مبانی مشروعیت‌بخش خود را نیز بازبینی می‌کند و درصدد برمی‌آید با رهاشدن از بند ارزش‌ها و تفاسیر سنت‌گرایانه، بازبینی مفاهیم اسلامی و کاربرست آنها در راستای بسیج و تجهیز مسلمانان، بتواند نوعی هماوردی و رویارویی با ایدئولوژی‌های جدید انجام دهد. از این منظر، اسلام‌گرایان بر دستیابی به دستگاهی کم‌وبیش پیوسته از اصول سیاسی و معنابخش، تاکید می‌کنند که به دلیل همراه نمودن دانش و کنش، به مثابه نیروی انگیزه‌بخش برای عمل سیاسی ظاهر می‌شود.

خصلت مهم اسلام‌گرایی، فراهم‌سازی زمینه برای شکل‌گیری هویتی خاص و منحصربه‌فرد در جهانی است که در آن سرمایه جهانی شده و رسانه‌های همگانی

حاکم بر فرهنگ عمومی، به خلق هویت‌های عام (غربی) می‌پردازند. آنچه نیز اسلام را در نظر غربی‌ها، تنها گزینهٔ محتمل برای رویارویی با غرب معرفی می‌کند، ظرفیت‌های ساختاری اسلام جهت برقرار کردن راهکاری هویت‌بخش و فراگیر است که داعیهٔ عام‌گرایانه و جهان‌شمول دارد. علت اصلی معارضه‌جویی‌های اسلام‌گرایان با غرب، اولاً، ناشی از سیاست‌ها و رفتارهای کشورهای غربی در ارتباط با مسلمانان است؛ ثانیاً، در برخی موارد، کل اسلام فارغ از زوایای معتدل یا رادیکال آن مورد حمله قرار می‌گیرد، که با برجسته کردن توصیف‌های تعصب‌آلود، حافظهٔ جمعی معارضه‌جویانه‌ای بر ضد اسلام ایجاد می‌شود. (بهروزلک، ۱۳۸۶، ص ۵۷) منظور از جنبش‌های اسلام‌گرا جنبش‌هایی‌اند که به دین اسلام به منزلهٔ یک برنامهٔ زندگی نگاه می‌کند و می‌کوشند تا این برنامه‌ها را در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی پیاده کنند.

هستی‌شناسی اسلامی، هستی و وجود را مساوی ماده و جهان مادی نمی‌داند؛ بلکه علاوه بر آن، موجودات و جهان غیرمادی و عالم غیب و ملکوت نیز وجود دارد (اشرف نظری، ۱۳۸۷، ص ۵). مذهب اسلام به‌عنوان یک ساختار فرامادی در قالب گروه‌های اسلام‌گرا، نقشی هویت‌بخش را دارد. چنان‌که در بحث سازه‌نگاری به آن اشاره شد، مقولهٔ اصلی در سطح هستی‌شناختی هویت و بحث ساختار - کارگزار است. در گروه‌های اسلامی، تأکید بر هویت اسلامی است. این گروه‌ها در قالب این اصل به خود معنا می‌دهند و به تعامل با محیط بیرون خود می‌پردازند. سازه‌نگاران معتقدند که افزون بر بعد مادی نظام بین‌الملل، ابعاد غیرمادی نیز وجود دارد و بر نقش‌باورها، ارزش‌ها و هنجارها در شکل‌دهی به سیاست کشورها و گروه‌ها در سطح جهان تأکید دارند. اسلام‌گرایی به مثابه یک ایدئولوژی، به بسیاری از افراد از خودیگانه که جهت اجتماعی - معنوی خود را از دست داده‌اند، هویت جدیدی می‌دهد؛ جهان‌بینی مؤمنان را با شناساندن منابع «خیر و شر» به‌طور صریح و غیرمبهم تعریف می‌کند؛ برای مقابله با محیط ناگوار، راه‌های درمان نشان می‌دهد، یک ایدئولوژی اعتراض دربرابر نظم استقرار یافتهٔ موجود ارائه می‌کند؛ احساس شرافت و تعلق به شخص می‌دهد و او

را از لحاظ روحی، از بی‌اطمینانی رها می‌سازد؛ و زندگی بهتری را در جامعه آرمانی اسلامی آینده - که ممکن است در زمین یا قطعاً در بهشت موجود باشد - وعده می‌دهد. حرکت‌های اسلامی در پی ارائه الگوی توسعه مبتنی بر شریعت‌اند و اسلام را کامل‌ترین راه زندگی می‌دانند. این حرکت‌ها، گسترش و اجرای دستورهای اسلام را در زندگی دنیوی مسلمانان، وظیفه و هدف مهم خود می‌دانند. در واقع، از دیدگاه حرکت‌های اسلامی، اسلام تنها راه نجات انسان است.

گروه‌های اسلام‌گرا، تحقق علمی اسلام در متن زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را تنها در گرو به‌دست گرفتن قدرت سیاسی، تشکیل حکومت اسلامی و زدودن مظاهر ظلم و جهل از زندگی آنان می‌دانند.

آنان با تأکید بر هویت اسلامی به دنبال برپا کردن باورها و انگاره‌هایشان در سطح جهان هستند و به نوعی خواهان بازگشت به اصول اولیه اسلام، به مثابه یک مبنا و اساس برای خودشان‌اند. این اسلام است که به این گروه‌ها هویت و معنا می‌دهد. برخی مؤلفه‌ها و انگاره‌های هویت‌بخش اسلامی که این گروه‌ها و جریان‌ها در قالب آن معنا می‌یابند و در صدد احیای آن در سطح جهان‌اند، عبارت‌اند از: امت اسلامی، دارالاسلام و دارالکفر و نفی سلطه کفار بر مسلمین.

۲-۱. امت اسلامی

تعبیر «امت» در قرآن کریم، به ویژه درباره جامعه اسلامی، بعد جمعی امت اسلامی را بیان می‌کند. این مفهوم به‌جای واژه ناسیونالیستی «ملت»، بر محوریت ایمان به وحی الهی و پیامبر اسلام استوار است. تمرکز بر ایمان دینی به منزله مبنا پیوند اجتماعی، جای‌گزین سنت‌های جاهلی مانند نژاد، خون، قبیله و منشأ طبقاتی شد. بدین سان، امت اسلامی به پیروی از پیامبر اسلام ﷺ شناخته می‌شوند و شخص آن حضرت در ابتدای کانون هویت اسلامی قرار دارند. در سنت نبوی ﷺ نیز بر ماهیت جمعی زندگی اسلامی تأکید شده است.

۲-۲. دارالاسلام و دارالکفر

دارالاسلام سرزمینی است که در آن امت اسلامی آزادانه خداوند را عبادت می‌کنند و قوانین اسلامی بر آن حاکم است؛ اما در دارالکفر کفر و شرک حاکمیت دارد. هرچند اصل دارالاسلام و دارالکفر، به عنوان اصل اجماعی در سنت اسلامی، معیار تمایز جامعه اسلامی از جوامع کفر تلقی می‌شود اما در مفهوم‌شناسی دارالاسلام و دارالکفر، معیارها و شاخص‌های مختلفی ارائه شده است.

۲-۳. نفی سلطه کفار بر مسلمین

در قرآن کریم و سنت الهی، یکی از ابعاد غیریت‌سازی میان امت اسلامی و جوامع غیراسلامی را می‌توان در اصل «نفی سبیل کفار بر مسلمانان» یافت. بر اساس این اصل، هرگونه سیطره و تفوق غیرمسلمانان بر امت اسلامی نفی شده است. قرآن کریم بر این اصل تصریح می‌کند؛ «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء، ۱۴۱؛ بهروزلک، ۱۳۸۶، ص ۳۱۹-۳۲۳).

اسلام‌گرایی در برابر سیطره مدرنیسم بر جهان اسلام ظهور کرد و با غیریت‌سازی با آن تداوم یافته است. این رویارویی، در گذشته بیش‌تر از راه‌های مخالفت و مقابله با حکومت‌های دست‌نشانده غرب‌گرا صورت می‌گرفت. یکی از اهداف اسلام‌گرایان، تطبیق اسلام با نیازهای زمانه است که این امر به مدد اجتهاد حاصل می‌شود. برخلاف نگرش‌های ساختارگرا که هویت را امری ثابت و محصول صرف ساختارهای مختلف اجتماعی، مانند اقتصاد و زبان می‌دانند، در برخی نگرش‌های جوهرگرا از جمله نگرش اسلامی، هرچند از ویژگی‌های خاص ذاتی - فطری در انسان‌ها یاد شده، تأثیرگذاری عوامل اجتماعی بر دگرگونی محتوای درونی انسان‌ها نیز سخن به میان آمده است. برخلاف رویکردهای جوهرگرا و ساختارگرا، یکی از نکات اساسی مشترک در بیشتر نگرش‌های جدید همانند نگرش اسلامی به هویت، تأکید بر سیلانیت هویت‌ها است (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸، ص ۲). گروه‌ها و جریان‌ات اسلام‌گرا نمونه بارز هویت‌های مقاومتی و برنامه‌ای در برابر هویت مسلط بر نظام بین‌الملل (لیبرال دموکراسی) اند.

فراملی شدن حوزه فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا، نه تنها از ذات و جوهره آنها، بلکه از این واقعیت نیز ناشی می‌شود که این گروه‌ها علت‌العلل بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها را در ماهیت سلطه‌جویانه نظام سرمایه‌داری می‌بینند. گروه‌های اسلام‌گرا به عنوان کارگزار، ساختار نظام بین‌الملل را به چالش می‌طلبند. امروزه به ندرت کشور اسلامی یافت می‌شود که در آن، جنبش احیاء‌گری اسلامی یک گرایش سیاسی اصلی نباشد. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که بنیادگرایی اسلامی واکنشی به پیامدهای منفی استعمار و امپریالیسم بوده است. اسلام‌گرایی و امپریالیسم دارای اختلافی بنیادین‌اند. این اختلاف، افزون بر جنبه ایدئولوژیک آن، در مجموعه‌ای از مسائل اقتصادی و اجتماعی ریشه دارد. شیوه خاص توسعه نظام سرمایه‌داری پیامدهایی مثبت برای جوامع غربی، پیامدهایی منفی برای جوامع جهان سوم، از جمله کشورهای اسلامی داشته است. پیشرفت، رفاه ثروت محصول نظام سرمایه‌داری برای جوامع غربی، و در مقابل فقر، تبعیض بی‌عدالتی پیامدهای این نظام برای کشورهای جهان سوم بوده است (عارف، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

امروزه جریان اسلام‌خواهی یک جریان سیاسی - ایدئولوژیک محصور در یک کشور نیست؛ بلکه رگه‌هایی از این جریان جنبه جهانی و بین‌المللی یافته است. یکی از اهداف اساسی گروه‌های اسلام‌گرا، استقرار یک نظام جهانی اسلامی است. این هدف در دو سطح مرتبط دنبال می‌شود: یکی چالش با حفظ وضع موجود در بین کشورهای اسلامی؛ و دیگری ارائه یک شبکه ارتباطی فراملی در حال گسترش برای استقرار صلح و ثبات اسلامی در بین جهان عرب و مسلمانان است. گروه‌های اسلام‌گرا، غرب‌گرایی را امری مطرود می‌دانند و پذیرش بی‌چون و چرای دنیای غرب با مدل‌هایی غیرمذهبی را عامل نابسامانی‌های جوامع مسلمان به‌شمار می‌آورند. با اینکه غرب‌گرایی امری محکوم است، اما کسب علوم و فنون جدید، حتی از غرب، امری پسندیده به‌شمار می‌رود.

گروه‌های اسلام‌گرا، مسلمانان را در مقابل غرب و دشمنان، امت واحده و یک‌پارچه تلقی می‌کنند و آنها را از هر گونه اختلافات فکری، مذهبی، نژادی و ملی برحذر می‌دارند و تنها راه نجات را وحدت مسلمانان می‌دانند. این حرکت‌ها

واقعیت‌های جغرافیای سیاسی امروزی را در قالب دولت - ملت‌ها مانع این وحدت نمی‌دانند. این گروه‌ها، نظام حاکم بر دنیا را نظامی ظالمانه و ناکارآمد می‌دانند و بر این باورند که وضعیت امروز جهان، به یک بازنگری و ارزیابی منطقی نیاز دارد. در همین راستا، این حرکت‌ها اسلام را در برابر مارکسیسم و سرمایه‌داری قرار داده‌اند و تفاوت ماهوی آن را در الهی بودن آن می‌دانند. این گروه‌ها، آمریکا و اسرائیل را بزرگ‌ترین دشمنان جوامع اسلامی و مسلمانان به شمار می‌آورند و معتقدند نزاع اسلام‌گرایی با آمریکا و اسرائیل، نه یک نزاع دینی با مسیحیت و یهودیت، بلکه چالشی ظلم‌ستیزانه است. همچنین آنها در سطوح ملی خواستار عدالت اقتصادی، رفاه عمومی، مشارکت سیاسی، حکومت مردمی و برچیده شدن مظاهر فساد از جوامع خود بوده‌اند و در این مسیر، به مبارزه با حکومت‌های مستبد و نامشروع و حامیان خارجی آنها پرداخته‌اند (بهرزوک، ۱۳۸۸، ص ۲۷۲).

به طور کلی، در زمینه گروه‌های اسلام‌گرا باید به دو نکته اساسی توجه داشت. نخست، توجه به نقش مذهب اسلام به‌عنوان دال معنابخش و یک ساختار فرامادی است که این گروه‌ها می‌کوشند با توسل به آن، برای خود هویت تازه‌ای ایجاد کنند تا از طریق آن بتوانند موقعیتی مناسب به‌دست آورند و در نتیجه به‌عنوان عاملی مشروعیت‌بخش در فرایند تعاملات جهانی نقش فعالی داشته باشند. گروه‌های اسلام‌گرا با داشتن هویت اسلامی، به دنبال برپا کردن باورها و انگاره‌هایشان در سطح منطقه و جهان و به نوعی خواهان بازگشت به اصول اولیه اسلام‌اند. نکته دوم اینکه، این گروه‌ها در راستای اجرای اهدافشان با نظام سرمایه‌داری تعارض پیدا می‌کنند و آن را عامل فقر، بی‌عدالتی و تبعیض در سطح جهان می‌دانند. این گروه‌ها غرب‌گرایی را همواره امری مطرود می‌شمارند و خواهان بازگشت به اصول اولیه اسلام و برپا کردن جامعه اسلامی‌اند. در راستای اجرای این اهداف، برخی از این گروه‌ها روش‌های مسالمت‌آمیز را در پیش می‌گیرند و می‌کوشند در ساختار سیاسی کشورهایشان مشارکت سیاسی و شرکت فعال داشته باشند؛ مانند گروه اسلام‌گرای اخوان‌المسلمین. دسته دیگری از این گروه‌ها، در قالب جریان‌های سلفی و بنیادگرا از روش‌های خشونت‌آمیز و جهادی برای عملی کردن اهدافشان استفاده می‌کنند.

۳. جایگاه شیعیان در عراق، پیش از اشغال

کشور عراق، با اینکه در طول تاریخ استقلال خود، همواره جمعیت با اکثریت شیعه داشته است به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک، مورد طمع قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده و با وجود ظرفیت‌های اقتصادی بسیار بالا، ناگزیر گونه‌های مختلف فقر و ناامنی را تجربه کرده است. شاید یکی از دلایل اصلی بی‌ثباتی در عراق، وجود اکثریت شیعه باشد که هیچ‌گاه حاکمیت سلطه به دلیل سنی بودنش نتوانسته است آن‌گونه که با دیگران کنار آمده است، با آنان کنار بیاید. بنابراین، تاریخ نود ساله استقلال عراق بیانگر ظلم و فشار بر شیعیان بوده است. شیعه امامیه از آغاز اسلام تحت فشار و تهاجم قرار گرفته؛ اما هیچ‌گاه نابود نشده و به عقاید آن خدش‌های وارد نشده است. بنابراین، شیعه عراق با وجود اکثریت، هیچ‌گاه فرصت حکومت را نیافته و همیشه در صف اول مبارزه با سلطه قرار گرفته است (اکبری، ۱۳۸۸، ص ۳۳). نهضت امام حسین علیه السلام در گسترش تدریجی شیعه نقش بسزایی داشت، به طوریکه گرایش به مذهب شیعه تا آخر حکومت بنی امیه ادامه داشت (جوینس، ۱۳۷۳، ص ۲۷). جنبش‌های شیعیان در زمان حاکمیت عباسیان و مغول‌ها بر عراق ادامه پیدا کرد. از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری عراق زیر سلطه حکومت امویان قرار گرفت. در دهم محرم سال ۶۱ هجری بود که واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام توسط یزید بن معاویه خلیفه دوم اموی، در کربلا روی داد. در سال ۱۳۲ ق عباسیان جای بنی‌امیه را گرفتند. ابوالعباس، نخستین خلیفه عباسی بود که در این سال در کوفه به خلافت نشست. از سال ۹۱۴ ق که عثمانی‌ها بر بغداد مسلط شدند، شیعیان تحت ظلم و استبداد عثمانی‌ها قرار داشتند تا اینکه در سال ۱۹۱۷ م عراق توسط انگلستان اشغال شد. با اینکه اشغال عراق موجب رهایی شیعه از ظلم عثمانی‌ها شد، ولی در سال ۱۹۱۸ م شیعیان تحت رهبری علمای زمان، از جمله محمدتقی شیرازی و آیت الله ابوالحسن اصفهانی، مبارزه برضد انگلیس را آغاز کردند و سرانجام انگلیس به ناچار استقلال عراق را به رسمیت شناخت. در انقلاب معروف به ثورة العشرین، قیام مراجع برضد بریتانیا در سال ۱۹۲۰ م، انگلیسی‌ها و نظامیان سنی کشتار عظیمی از شیعیان به راه انداختند. در سال ۱۹۳۵ م قیام گسترده‌ای علیه زمامداران حکومت صورت گرفت.

هم‌زمان شیعه در اعتراضات خود، مطالبات جدیدی را مطرح کرد. این مطالبات عبارت بودند از:

۱. عضویت در پارلمان به نسبت جمعیت شیعه؛ ۲. انتخابات آزاد؛ ۳. آزادی مطبوعات؛ ۴. کاهش مالیات.

در این سال قیام گسترده شیعیان، به‌ویژه در فرات الاوسط به اوج خود رسید و تا سال ۱۹۳۶م ادامه یافت. با آغاز سلطه حکام عرب ناسیونالیست بر عراق، فعالیت رهبران شیعه شدت بیشتری گرفت. آنان که کمونیسم و ناسیونالیسم را مخالف اسلام می‌دانستند، برای مقابله با این دو جریان، حزب الدعوة اسلامی را در ژوئیه ۱۹۵۸م تشکیل دادند. هم‌زمان، احزاب سنی اسلامی مانند اخوان المسلمین و حزب التحریر اسلامی نیز در عراق فعالیت خود را آغاز کردند. حزب الدعوة اسلامی فعالیت مشترک خود را با اخوان المسلمین برای ایجاد حکومت اسلامی در عراق آغاز کرد. در سال ۱۹۶۸م که حزب بعث قدرت را در دست گرفت، شاهد اوج خشونت بعثی‌ها بر ضد شیعیان عراق هستیم. نظام سلطه در دوران‌های مختلف حکومت عراق، اثرات فراوانی را بر شیعه عراق داشته است که مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از:

۱. مدیریت فقر در عراق، به ویژه در جوامعی شیعی، برای جلوگیری از طغیان و استقلال‌طلبی آنها؛

۲. توسعه و تعمیق اختلاف در میان شیعیان و حتی بزرگان شیعه به منظور جلوگیری از وحدت آنها؛

۳. بی‌ثباتی در اتحادها و تصمیمات مشترک در جوامع شیعی؛

۴. نداشتن استراتژی برای حکومت اسلامی در آینده از سوی رهبران شیعی عراق؛

۵. اقناع جوامع شیعی برای تأمین حداقل مطالبات خود (اکبری، ۱۳۸۸، ص ۴۱-۴۸). شیعیان عراق با اینکه حدود شصت درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، به لحاظ تاریخی حاشیه‌نشین بوده‌اند. آزار و تعقیب شیعیان در دوران حکومت بعثی، به‌ویژه تحت نظارت گرفتن علما، باعث احساس محدودیت و مظلومیت در بین آنان شده است. بنابراین طبیعی است از هر نوع تقسیم قدرت و سهم گرفتن از آن

استقبال می‌کنند. از سوی دیگر، شیعیان دارای نوعی سازمان‌دهی درونی‌اند که از توجه آنان به علما ناشی می‌شود. گاه این سازمان‌دهی بر محور علمای بزرگ یا بیت آنان شکل می‌گیرد (مانند گروه صدر و جیش‌المهدی)؛ اما افزون بر آنها، احزاب و گروه‌های شیعی که با صدام مبارزه می‌کردند، همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و حزب الدعوة الاسلامیة، نیز نفوذ و اعتباری دارند. بنابراین، سازمان‌دهی و تسلط بر منابع غنی زیرزمینی و زراعی (با توجه به محل سکونت شیعیان که اغلب نواحی جنوبی و مرکزی عراق است)، و جمعیت قابل توجه، از امتیازات شیعیان به شمار می‌آیند. (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۴۱)

۴. گروه‌های اسلام‌گرای شیعی در عراق

گروه‌های اسلام‌گرای شیعی را می‌توان به دو جریان میانه‌رو و لائیک تقسیم کرد؛ که هر کدام سعی دارند تحولات عراق را تحت تاثیر قرار بدهند.

۴-۱. حزب الدعوة الاسلامیة (گروه‌های اسلام‌گرای شیعی میانه‌رو)

واژه دعوة در مفهوم مذهبی آن، به معنی دعوت بشر به ایمان آوردن به مذهب واقعی یعنی اسلام است. این کلمه در مفهوم سیاسی، به معنای دعوت مردم به برگرفتن آرمان اسلام است. در اواخر دهه ۱۹۵۰م، علمای عراق دعوت را به هر دو مفهوم آن صادر نمودند از نظر علما، اسلام در خطر بود و خود آنها به عنوان یک گروه اجتماعی، رو به زوال داشتند و گرایش به امور دنیوی موجب تضعیف جایگاه تاریخی آنها شده بود. ناسیونالیسم عربی و کمونیسم نیز تعداد زیادی از عراقی‌ها را جلب کرده بودند. هر دو ایدئولوژی، غیرمذهبی بودند و جدایی مذهب از دولت و مردود شناختن دخالت روحانیون در سیاست، بخشی از جوهرمایه این ایدئولوژی‌ها را تشکیل می‌داد. ناسیونالیسم عربی با جامعیت اسلام مخالف بود و کمونیسم نیز اصل مذهب را تهدید می‌کرد. در اواخر سال ۱۹۵۷م، جلساتی در منزل یکی از علمای بانفوذ و جوان، به نام سیدمحمدباقر صدر (۱۹۳۱-۱۹۸۰) تشکیل شد تا راه‌ها و اقدامات اصلاحی احتمالی را به بحث بگذارند. آنها تحت تأثیر ایده‌های

اخوان المسلمین مصر، و به‌ویژه حسن بنا، توجه خود را روی آیه ۱۱ سوره رعد قرآن متمرکز کردند: به‌درستی که خداوند شرایط یک قوم را تغییر نمی‌دهد، مگر وقتی که آنها آنچه را که در نفس‌هایشان هست، تغییر دهند (ادیب، ۱۳۸۳، ص ۱۶-۳۵).

۴-۱-۱. استراتژی حزب الدعوة

استراتژی حزب الدعوة الاسلامیه برای ایفای نقش خود و دستیابی به هدف نهایی، روی مرحله‌بندی هدف‌ها استوار است. استراتژی مرحله‌بندی مبارزه، بر ضرورت ایجاد پایه‌های فکری - فرهنگی استوار به‌مثابه پیش‌زمینه ورود در صحنه کشمکش‌های سیاسی پایه‌ریزی شده است.

این استراتژی حزب‌الدعوه بر مراحل زیر استوار است،

۱. مرحله تحول‌خواهی به‌مثابه پیش‌زمینه تحولات عملی؛

۲. مرحله سیاسی؛

۳. مرحله حضور در خصوص عرصه قدرت سیاسی و نظارت.

حزب‌الدعوه در سازوکار دستیابی به قدرت و شکل آن، به پلورالیسم حزب و رأی مردم از طریق برگزاری انتخابات معتقد است. در واقع، این حزب به سیستم نظام پارلمانی متکی بر قانون اساسی، به منزله مقدمه دستیابی به دولت اسلامی معتقد است؛ زیرا تنها گزینه، نظام پارلمانی متکی بر قانون اساسی است که دولت را پس از برگزاری انتخابات آزاد عمومی تشکیل می‌دهد. در ۱۳ ژوئن ۱۹۸۰ حامیان آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر «انتفاضه رجب» را از منزل وی در نجف آغاز کردند. ایشان نیز بر لزوم مبارزه همگان برضد حزب بعث فتوا دادند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از جوانان عراقی نیز جرئت بیشتری یافتند و به فعالیت سیاسی فراگیر برضد حزب بعث پرداختند (ادیب، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

۴-۲. سازمان عمل اسلامی

از دیگر جریان‌های اسلام‌گرا در عراق، می‌توان به پیدایش «سازمان عمل اسلامی» در سال ۱۹۶۱م توسط آیت‌الله محمد شیرازی در کربلا، اشاره کرد. نام این گروه، «عمل اسلامی»، به معنای بسیج جامعه شیعه در راه رسیدن به دولت اسلامی بود. در

پی آن، گروه‌های اسلامی دیگری نیز با هدف‌های دیگری چون مخالفت با توسعه کمونیسم و فعالیت در جهت تأسیس دولت الهی در آینده، تشکیل شدند. برای نمونه، در سال ۱۹۶۲م «جماعت الانصار الدعوة» که به گروه انصار نیز معروف است، برای کمک به مأموریت دعوت مردم به اسلام تشکیل شد. اعضای این گروه، مسلمانان مخلصی بودند که تحصیلات آنها از اعضای حزب‌الدعوه به میزان قابل ملاحظه‌ای کمتر بود (همان، ص ۱۹).

۴-۳. مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق

«مجلس اعلا» یکی دیگر از جریان‌های اسلام‌گرای میانه‌رو شیعه در کشور عراق است. این مجلس در ۱۷ نوامبر ۱۹۸۲م، توسط «محمد باقر حکیم» تشکیل شد. این سازمان، خود را نماینده تمام مردم مسلمان عراق از سنی و شیعه توصیف کرد و جمهوری اسلامی ایران را پایه و اساس (و نخستین پیشنهادکننده) انقلاب اسلامی جهانی خواند.

تشکیل مجلس اعلا، در واقع مقدمه تشکیل دولت موقت عراق بود که در صورت تصرف بصره، دومین شهر بزرگ عراق، می‌توانست مسئولیت اداره امور را برعهده بگیرد. هر چند بصره تصرف نشد، اما مجلس اعلا به کار هماهنگی فعالیت‌های گروه‌های اسلامی عراق ادامه داد.

کمیته مرکزی سازمان، که در ابتدا شانزده نفر عضو داشت، تقریباً به‌طور مرتب تحت رهبری حجت‌الاسلام محمدباقر حکیم جلساتی تشکیل داده است. مجلس اعلا، در کل فاقد جلسات منظم دوره‌ای است؛ اما در واقع تقریباً سالی یک‌بار جلسه تشکیل داده است. این سازمان همچنین، هفته‌نامه‌ای به نام «الشهادة» منتشر می‌کند. در سال ۱۹۸۳م مجلس اعلا نیروی نظامی خود را با حدود دویست داوطلب بنیان نهاد و پایگاهی در حاج‌عمران، واقع در کردستان عراق، ایجاد کرد و رزمندگان مسلمان عراق را به آنجا فراخواند. مبارزان مجلس اعلا انقلاب اسلامی در عراق، ضمن شرکت در عملیات نیروهای ایرانی برضد ارتش عراق، به دلیل حمایت مالی و لجستیکی کویت از عراق، به چند محل در کویت حمله کردند؛ حمله به سفارت آمریکا در دسامبر ۱۹۸۳م، یکی از این موارد بود.

عراق، خود بعدها کویت را هدف حمله نظامی قرار داد. از دسامبر ۱۹۸۷م روند هم‌گرایی معارضان عراقی با تشکیل جلسه‌ای در ایران آغاز شد و ادامه یافت. پس از پایان حمله نظامی آمریکا و متحدانش به عراق، شیعیان جنوب عراق و کردهای شمال، در برابر دولت صدام قیام کردند که به «انتفاضه شعبانیه» معروف شد. در آن زمان، ائتلاف گروه‌های اسلامی سه نوع واحد نظامی داشت: نیروهای ویژه؛ نیروهای ذخیره و نیروهای بسیج. نیروهای ویژه «سپاه بدر» نام داشت که در داخل عراق عملیات چریکی انجام می‌داد؛ اما در عملیات نظامی ایران نیز شرکت می‌کرد. از جمله نیروهای بدر، نیروی ویژه «حمزه»، متشکل از اسرای جنگی عراقی بود که نیروهای اسلامی مخالف دولت عراق بودند. واحد بسیج نیز از داوطلبانی تشکیل شده بود که آموزش نظامی ابتدایی دیده بودند و سلاح‌های سبک داشتند؛ اما پولی دریافت نمی‌کردند. در داخل عراق، مجلس اعلا در امر تدارک گروه‌های اسلامی مستقل و همچنین مجاهدان خود، کمک می‌کرد. دو گروه کرد نیز به عضویت مجلس اعلا درآمدند که عبارت بودند از: جنبش اسلامی کردستان، به رهبری شیخ عبدالرحمن نوارسی و ملاعثمان عبدالعزیز؛ و حزب‌الله کردستان، به فرماندهی محمد خالد بارزانی.

مجلس اعلا به منظور تقویت اداره خود برای ادامه مقاومت و فعالیت‌هایش، دفاتر زیادی در نقاط مختلف دنیا دایر کرده بود و فعالیت‌های زیاد و گوناگونی داشت. مجلس اعلا در ژوئن ۱۹۹۰م بیانیه‌ای را منتشر کرد که در آن، مخالفت گروه‌های اسلامی عراق با دولت بعث بررسی شده بود. این مخالفت‌ها با درگیری میان احمد حسن الکبر و آیت‌الله محسن حکیم در سال ۱۹۶۹م آغاز شده بود و تا دوره بعد از جنگ ایران و عراق به صورت عملیات چریکی ادامه یافت. این بیانیه از مردم عراق می‌خواست تا زمان سرنگون شدن صدام ستمگر، به مبارزه خود ادامه دهند (جوینس، ۱۳۷۳، ص ۵۷).

حزب‌الدعوه و مجلس اعلا عراق جزء گروه‌های اسلام‌گرای اهل تشیع در عراق هستند که می‌کوشند از طریق راهکارهای مسالمت‌آمیز و مذاکره، و با استفاده از ظرفیت‌های مدنی، اهداف خود را پیش برند (دکمجیان، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

هدف از تشکیل مجلس اعلا در اوایل دهه ۱۹۸۰م در واقع تمرکز دادن به نیروهای جهادی عراق با همکاری اعضای حزب الدعوه برضد رژیم بعث بوده است. مجلس اعلا از همان ابتدای شکل‌گیری توانست یک وجهه بین‌المللی پیدا کند؛ اما بعد از مدتی، اختلافات آن با اعضای حزب الدعوه افزایش یافت و تعدادی از گروه‌های وابسته به حزب مجلس اعلا را ترک کردند. در اواخر دهه ۱۹۸۰م، مجلس بیشتر به طرف‌داران آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم اختصاص یافت، پس از حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعث، حزب الدعوه بار دیگر به مجلس اعلا پیوست و اکنون این دو تشکل مهم، در کنار یکدیگر، برای آینده عراق همکاری می‌کنند و به عنوان دو حزب منظم و با قدرت، در ساختار سیاسی عراق حضور دارند.

مجلس اعلا اسلامی عراق و حزب الدعوه، اکنون اعتبار دو عالم بزرگ شیعیان عراق را با خود همراه دارند، مجلس اعلا اعتبار شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم و پدر ایشان مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم، و حزب الدعوه اعتبار شهید سیدمحمدباقر صدر را با خود دارند. این دو شخصیت، از علمای بانفوذ جامعه شیعه عراق به‌شمار می‌آمدند. شهید حکیم در خطبه نماز جمعه نجف اشرف، پیش از شهادت خود، به تعیین خطمشی اساسی جریان خود در قبال حضور اشغالگران پرداخت و آن عبارت بود از: مقاومت سیاسی است.

هم‌اکنون این تشکل با رهبری سید عمار حکیم، نقش برجسته‌ای در ساختار سیاسی عراق دارد.

ویژگی‌های برجسته این جریان میانه‌رو عبارت است از:

۱. برخورداری از پایگاه اجتماعی گسترده در میان شیعیان عراق؛
۲. ارتباط بسیار تنگاتنگ با مرجعیت شیعه، به ویژه حضرت آیت‌الله سیستانی؛
۳. تلاش برای ارتقای جایگاه شیعیان با استفاده از ظرفیت‌های مدنی و مسیره‌های

سیاسی؛

۴. نگاه ابهام‌آمیز به حضور اشغال‌گران و عدم موضع‌گیری درباره خروج آن‌ها.

۴-۴. جماعة‌العلماء

تحرکات اولیه برای تشکیل جماعة‌العلماء، در اواسط یا اواخر سال ۱۳۷۸ق/۱۹۵۹م، آغاز شد؛ اما اعلام رسمی تشکیل آن در سال ۱۳۷۹ق/۱۹۶۰م، همزمان با سالروز ولادت امام علی علیه السلام در شهر نجف اشرف اتفاق افتاد. اگرچه حضور تعدادی از مؤسسان اولیه حزب‌الدعوه در ترکیب اعضای اصلی جماعة‌العلماء، نقاط مشترکی را بین این دو گروه به وجود آورده بود، اما واقعیت آن است که برخلاف حزب‌الدعوه، انگیزه تشکیل این گروه، بیشتر اعتقادی بود تا سیاسی. مبارزه با گسترش کمونیسم و تأکید دوباره بر آموزه‌های شیعه و اصول اسلام، از اهداف مهمی بود که بنیان‌گذاران جماعة‌العلماء در پی آن بودند.

از سوی دیگر، فعالیت این گروه نیز منحصرأ با حضور طبقه روحانی و تحت نظارت دقیق مرجعیت آغاز شد. بی‌شک، پشتیبان و حامی واقعی این گروه، آیت‌الله سیدمحسن حکیم، مرجعیت‌اعلی وقت شیعه بود؛ زیرا بدون رضایت وی تشکیل چنین اجتماعی از علماء، حتی تصور نمی‌شد. در واقع، جماعة‌العلماء که بعدها زمینه سقوط حکومت عبدالکریم قاسم را در سال ۱۹۶۳م به وجود آورد، مجموعه‌ای از علماء، مجتهدان و فضلاء حوزه علمیة نجف را دربر می‌گرفت که از برجسته‌ترین آنها می‌توان سیدمرتضی آل‌یاسین و سیداسماعیل صدر (به ترتیب دایی و برادر سید محمد باقر صدر) را نام برد. برخلاف حزب‌الدعوه که بنیان‌گذاران آن بیشتر از نسل جوان بودند، ده نفر از شخصیت‌های رده‌اول جماعة‌العلماء بالغ بر شصت سال سن داشتند که در حوزه علمیة عالی یا متوسط برخوردار بودند. اهداف اصلی بنیان این گروه، اجرای برنامه‌هایی در راستای دفاع از ارزش‌های اسلامی و بهبود شرایط زندگی شیعیان عراق در حوزه‌های مختلف اجتماعی بود. در راستای اجرای این سیاست و تحت تأثیر اقدامات سازمان اخوان‌المسلمین مصر، این گروه به تأسیس مراکز بهداشتی، فرهنگی و صندوق‌های خیریه، برای کمک به نیازمندان، فقرا و یتیمان اقدام کرد. همچنین بنیان‌گذاران جماعة‌العلماء، به منظور تحول در نظام آموزشی حوزه، ده مدرسه در سطوح ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، در شهرهای بغداد،

بصره، حله و نعمانیه احداث و افتتاح کردند. این مدارس، جدا از دانشکده الهیات بود که در بغداد و تحت نظارت و سرپرستی سیدمهدی حکیم و سیدمرتضی عسگری راهاندازی شد. بدین ترتیب، با حمایت مالی و معنوی آیت‌الله سیدمحسن حکیم، جماعة‌العلماء به تدریج به گروهی مؤثر در سیاست‌گذاری‌های جامعه شیعی عراق تبدیل شد.

جماعة‌العلماء در شرایطی پا به عرصه گذاشت که در نتیجه فعالیت گسترده کمونیست‌ها و قدرت‌گیری آنان با انقلاب ۱۹۵۸م توسط عبدالکریم قاسم شهر نجف شاهد انتشار انبوهی از نشریات، هفته‌نامه‌ها و کتاب‌هایی در زمینه مبارزه با کفر و الحاد بود. یکی از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی جماعة‌العلماء انتشار نشریه‌ی اضواء الاسلام بود که در جایگاه سخنگوی گروه عمل می‌کرد. اضواء الاسلام در خودآگاهی نسل جدید شیعه عراق و آشنایی آنان با تفکرات نوین اسلامی بسیار مؤثر واقع شد. یکی از بخش‌های قابل توجه در این مجله، انتشار مقالات آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در ستونی با عنوان «رسالتنا» بود. این مقالات که در خصوص موضوعات مختلف و با دیدگاهی اسلامی منتشر می‌شد، به واسطه بار معنایی، وضوح و روشنی، و ایجاد روحیه امید، اهمیت خاصی داشتند (دادفر، ۱۳۸۸، ص ۲۴-۲۶).

۴-۵. جریان لائیک

«ایاد علاوی» یکی از سکولارترین و معتدل‌ترین نیروهای سیاسی در عرصه سیاسی عراق است. شیعه و بعثی بودن او باعث شده است که به نوعی نماد اتحاد شیعیان لائیک و سنی در عراق باشد.

بیشتر جریان‌های قومی، مذهبی و سیاسی، مخالفت جدی با او نداشته‌اند. وی در پایان جنگ، از محدود افرادی بود که با اقدام نیروهای ائتلاف در انحلال حزب و ارتش عراق مخالفت کرد و آن را باعث افزایش هرج و مرج دانست. اعتراض شدید او به حمله گسترده ارتش آمریکا به عراق، باعث افزایش نسبی محبوبیت او در بین مردم شد. مختصات جریان لائیک عبارت است از:

۱. نداشتن پایگاه اجتماعی گسترده در میان مردم عراق؛

۲. دنباله‌روی از سیاست‌های راهبردی آمریکا در عراق؛
۳. ستیز با جریان‌های شیعی اصیل؛
۴. مخالفت با ارتباطات میان عراق جدید و جمهوری اسلامی ایران؛
۵. هم‌صدایی با همسایگان عرب سنی در منطقه؛
۶. عدم ارتباط با مرجعیت عراق. (www.islam-online.net)

۴-۶. حضرت آیت‌الله سیستانی

پس از درگذشت آیت‌الله خویی آیت‌الله سیستانی مرجعیت اسلامی شیعیان عراق را برعهده گرفت. او چهره‌ بانفوذ حوزه‌های علمیه شیعه در این کشور به‌شمار می‌رود. وی افزون بر عراق، در پاکستان، افغانستان، عربستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس، شیعیان اروپا و آمریکا، و ایران نیز مقلدانی دارد. حضرت آیت‌الله سیستانی در ۱۵ آذر ۱۳۸۲ آمریکا را مجبور کرد تا درخصوص اصلاح طرح انتقال قدرت به مردم عراق اقدام کند. وی همچنین در دیدار با جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق عنوان کرد: ما با ایجاد یک نظام مردم‌سالار در عراق مخالفتی نداریم؛ بلکه بر ضرورت ایجاد چنین نظامی تأکید هم می‌کنیم. آیت‌الله سیستانی اشغالگران را تحت فشار قرارداد تا در این کشور انتخابات آزاد برگزار کنند. اشغالگران در ابتدا با ادعای فراهم نبودن شرایط برای برگزاری انتخابات، از انجام آن سر باز می‌زنند؛ ولی سرانجام با تظاهرات صدهزار نفری مردم، با برگزاری انتخابات همگانی در ژانویه ۲۰۰۴ موافقت می‌کنند. این نشان دهنده میزان قدرت و نفوذ مرجعیت بود (تلاشان، ۱۳۸۹، ص ۹).

۴-۷. جریان سیدمقتدا صدر

سیدمقتدا صدر فرزند سیدمحمدصادق صدر است که در سال ۱۹۹۹م به دست عوامل صدام ترور شد. با اینکه بسیاری از تحلیل‌گران غربی مقتدا صدر را فاقد مشخصات لازم برای رهبری شیعیان می‌دانند، وی از وجهه خوبی در میان شیعیان عراق برخوردار است. طرفداران وی، اغلب آن دسته از جوانانی‌اند که فقر و بدبختی

خویش را به سیاست‌های رژیم صدام و اشغال‌گران به‌ویژه آمریکا نسبت می‌دهند. مقتدا صدر شرط کنار گذاشتن مبارزه با اشغال‌گران را بیرون رفتن آنها از عراق عنوان می‌کرد، او همچنین نفوذ زیادی در میان عشایر دارد.

مقتدا صدر از میان جوانان، سپاهی با عنوان «جیش المهدی» راه انداخته است. او مسائل عراق و فلسطین را مرتبط و مشترک اعلام می‌کند و از این طریق، خود را در صحنه کشورهای عربی قرار می‌دهد. صدر اعلام کرده است ما به فلسطینیان و دیگر ملت‌های ستم‌دیده در خاور نزدیک اطمینان می‌دهیم که با ستمگران نبرد خواهیم کرد و بر آنان پیروز خواهیم شد. همچنین، او خود را حامی حماس و حزب‌الله معرفی کرده است. مقتدا صدر با این ویژگی‌های خود، حمایت قشر عظیمی از ناراضیان سنی را نیز به‌ویژه در فلوجه، به خود جلب کرده است.

به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌های جریان صدر را به قرار زیر مشخص کرد:

۱. مخالفت شدید با اشغال‌گری آمریکا و تحریم هرگونه مداخلات با این کشور؛
۲. مخالفت نداشتن با دیگر جریان‌ها و گروه‌های شیعی؛
۳. برخورداری از یک منطق درونی، مبنی بر لزوم حفظ شیعیان به صورت یک کل تجزیه‌ناپذیر؛
۴. پرهیز از تقابل با مراجع بزرگ شیعه، مثل آیت‌الله سیستانی؛
۵. برقراری رابطه ویژه با جمهوری اسلامی ایران؛
۶. برخورداری از پایگاه اجتماعی قابل توجه و بیشترین طرفداران در شهرک صدر بغداد که بالغ بر دو میلیون نفر در آن زندگی می‌کنند. (www.shistu.com)

۵. دلایل عدم موفقیت شیعیان در دستیابی به قدرت، پیش از اشغال عراق جنبش‌هایی که در عراق به‌وجود آمدند، افزون بر سرکوبی از طرف حکومت و جلوگیری از موفقیت آنان، گرفتار موانع و آفات بازدارنده درون‌ساختاری نیز بودند که طی دهه‌های اخیر عدم موفقیت آن‌ها را موجب شده است. مهم‌ترین عوامل این عدم موفقیت عبارت‌اند از:

۱. ضعف فرهنگی شیعیان و وضعیت نیمه‌مدنی آنان، با توجه به شرایط خاص اقلیمی، به ویژه در جنوب عراق؛
 ۲. نبود رهبری مقتدر و ناآگاهی سیاسی رهبران؛
 ۳. ایرانی بودن برخی مراجع عراقی؛
 ۴. تفاوت‌های رویکرد مبارزاتی شیعیان با سنی‌ها؛ چه اینکه سنی‌ها اساساً بیشتر طرف‌دار اصلاحات و تغییر از بالابند؛ ولی شیعیان خواهان اقدامات انقلابی و تغییر از پایین هستند؛
 ۵. حذف فعالیت‌های نظام‌مند و تشکیلاتی بین شیعیان (غلامی قمی، ۱۳۸۶، ص ۱۷).
حجت‌الاسلام سیدباقر مهری در بیان علت اینکه چرا مهم‌ترین جنبش و سازمان سیاسی اسلام‌گرای شیعه، یعنی حزب‌الدعوه، نتوانسته است به خواسته‌های خود در دوران حکومت صدام پیش از سقوطش دست یابد، می‌گوید: این ناتوانی ناشی از نگرش‌های برابرطلب یا به‌عکس سلسله‌مراتبی در حزب است؛ زیرا او معتقد است که روحانیت و طلاب حوزه علمیه، بزرگ‌تر و والاتر از آن‌اند که داخل تشکیلات حزبی شوند؛ بلکه همیشه علمای مبارز و متعهد، سرپرست و ناظر بر تحرک و کارهای احزاب‌اند. وی همچنین بر این نکته تأکید کرده بود که سازمان‌دهی در حزب الدعوه الاسلامیه باید هرمی شکل و از بالا به پایین باشد که این گونه نیز هست.
- چنین برداشت فرادستانه - فرودستانه، بعدها موجب تفرقه بین طرف‌داران ولایت فقیه شد. اعضای حزب، دو دیدگاه موسع و مخفف از اختیارات ولایت را مطرح کردند. گروهی از اعضای حزب مدعی بودند حوزه اختیارات ولی فقیه فراقانونی است؛ که در نتیجه آن، گروهی از اعضای حزب از آن جدا شدند (حجت‌الاسلام مهری، ۱۳۶۱، ص ۳۵).
- آیت‌الله حکیم، رهبر مجلس اعلا و حزب‌الدعوه عراق، عوامل دخیل در ناکامی‌های مبارزان شیعی را چنین برمی‌شمارد: بی‌توجهی رژیم عراق به منافع ملی؛ نبود سازمان‌دهی نیروهای مردمی؛ دفعی بودن انقلاب و آماده نبودن مردم؛ و سرانجام، نبود رهبری واحد.

حسین علوی در توضیح علل ناکامی شیعیان عراق، به پنج عامل اشاره می‌کند:

۱. فقدان اجماع دربارهٔ رد دیکتاتوری در امر حکومت؛
۲. نبود پیوند عاطفی و ارتباطی میان توده‌ها و گروه‌های اسلامی؛
۳. نبود حمایت خارجی؛
۴. ترس خارجی‌ها از بنیادگرایی؛
۵. نبود درک ضرورت استقرار قیام، به مثابه ابزاری برای پیروزی (سیف‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵).

عامل دیگری که در ناکامی شیعیان و گروه‌های اسلام‌گرای شیعی دخیل بوده، الزامات منافع ملی کشورهای منطقه و استراتژی قدرت‌های بزرگ در قبال عراق است؛ چراکه آنها معتقدند خطرناک‌ترین مذهب اسلامی، مذهب تشیع است که به مذهب، محتوای سیاسی می‌دهد و عنصر فداکاری و شهادت و مبارزه با ظلم و استعمار و عدم همکاری با حکومت‌های غیراسلامی، در زمرهٔ اساسی‌ترین فعالیت‌های آنان به‌شمار می‌رود. مجموع عوامل یادشده، باعث افول قدرت شیعیان در عراق تا پیش از سقوط صدام حسین شد.

۶. موضع شیعیان پس از اشغال عراق

ورود آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳م و اشغال این کشور، و در مقابل، سکوت شیعیان تحت ظلم صدام و حزب بعث، در واقع به این مفهوم بود که شیعه نه با بقای رژیم بعث موافق بود و نه به اشغال آمریکا تن خواهد داد؛ دقیقاً مشابه شرایطی که انگلیسی‌ها در سال ۱۹۲۰م به بهانهٔ آزادی مردم از ظلم عثمانی‌ها عراق را اشغال کردند. شیعه در ایام سقوط حزب بعث سکوت اختیار کرد و پس از حاکمیت اشغال‌گران، مطالبات خود را از زبان مرجعیت دینی مطرح نمود؛ با این تفاوت که شیعه در عراق در اکثریت است و آمریکا نیز حزب بعث و ارتش بعثی را منحل کرد. از سوی دیگر، شیعه توان نظامی و سیاسی خود را حفظ کرده است و در میدان حضور دارد. بنابراین، شیعیان با محوریت مرجعیت، پس از اشغال عراق نقشی مهم ایفا کردند. مهمترین تأثیر شیعیان بر تحولات عراق پس از اشغال، عبارت‌اند از:

۱. تحمیل اراده به اشغال‌گران برای تشکیل حکومتی از احزاب و قومیت‌های مختلف عراق؛
۲. نوشته شدن قانون اساسی عراق به دست عراقی‌ها و به انتخابات گذاشتن آن؛
۳. برگزاری انتخابات در عراق و تأکید بر نقش فعال مردم در تعیین سرنوشت خود؛
۴. تأکید بر نقش شیعه در حکومت به اندازه جمعیت خود؛
۵. حفظ قدرت نظامی شیعه، سپاه بدر و لشکر مهدی؛
۶. تشکیل جبهه متحد شیعی، ائتلاف شیعی، بیت شیعی و همکاری با ایران؛
۷. تبعیت مردم و سپس احزاب سیاسی عراق از مرجعیت شیعی؛
۸. ترجیح منافع شیعی بر منافع اشغالگران در عراق (اکبری، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

۷. امتیازات و امکانات شیعیان در ساختار جدید عراق

- شیعیان از امتیازات و امکاناتی برای تحقق اهداف و استراتژی‌های خویش برخوردارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:
۱. سازمان‌دهی و انسجام بر محور روحانیت؛ برخی گروه‌های شیعه به صورت علنی یا غیرعلنی مسلح نیز هستند؛
 ۲. فقدان رقیب جدی در صحنه عراق؛ در عراق فقط کردها به اندازه شیعیان منسجم‌اند که البته در بسیاری موارد با آنان اشتراک هدف هم دارند. البته حوزه منافع این دو گروه هم تا حدود زیادی مجزا و متفاوت از یکدیگر است. جامعه اهل سنت هم، نه از حیث جمعیت و نه از حیث منابع زیرزمینی و نظایر آن، با جامعه شیعیان قابل قیاس نیست (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۴۳).

۸. نقاط ضعف شیعیان در عراق جدید

- جامعه شیعه عراق در کنار تمام امکانات و شرایطی که از آن برخوردار است، نقاط ضعف زیادی نیز دارد که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود:
- الف) هرچند ملت عراق به‌طور کلی طی سه دهه اخیر شدايد و لطمات فراوانی دیده، اما به دلیل سیاست‌های رژیم بعث، جنگ با ایران، و وقوع انتفاضه ۱۹۹۱م، بر

شیعیان محرومیت و ستمی دوچندان تحمیل شده است. میزان باسوادی و شمار تحصیل‌کردگان شیعه در مراکز آموزشی عالی و شاغلان در مشاغل مدیریتی، تخصصی و حساس، بسیار کمتر از دیگران بوده است. همین امر می‌تواند موقعیت آنان را در آینده، باوجود برخورداری از اکثریت عددی، آسیب‌پذیر سازد؛

ب) حوزه علمیة نجف و مراکز دینی و علمی شیعیان، ظرف دهه‌های گذشته به‌شدت آسیب دیده‌اند؛ منابع ملی آنان محدود و ضعیف است؛ مدرسان و برخی شخصیت‌های برجسته حوزوی به‌شهادت رسیده یا از کشور خارج شده‌اند. ارتباطات اجتماعی مراجع تقلید به دنبال سال‌ها انزوای اجباری، تا حدودی گسسته و آنان را از عمق تحولات جامعه شیعی دور ساخته است؛

ج) معارضان شیعه، طی دوران مبارزه با رژیم بعث بیشتر به فعالیت‌های سیاسی و نظامی در قالب تشکیلات بسته روی آورده‌اند. این امر، ضمن افزایش آسیب‌پذیری داخلی این گروه‌ها، باعث غفلت از توجه به مسائل فرهنگی، اجتماعی و آموزشی شده است. این در حالی است که عراق جدید اقتضای فعالیت به سبک گذشته را ندارد و این گروه‌ها مستعد انطباق سریع با تحولات جدیدند (ازغندی، کرمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳-۱۲)؛

د) اختلافات درون‌گروهی بین گروه‌های شیعه وارد مرحله تازه‌ای شده است.

جامعه شیعه بنا به دلایل زیر به‌شدت مستعد پراکندگی و درگیری است:

۱. بافت عشیره‌ای و طایفه‌ای جامعه شیعی و غلبه فرهنگ سیاسی سنتی بر آن؛

۲. نبود رهبری سیاسی-مذهبی واحد و فراگیر؛

۳. وجود گرایش‌های فکری و ایدئولوژیک متفاوت و بعضاً متعارض، و نبود اجماع و اشتراک نظر در خصوص مسائل مهم، مانند چگونگی پیوند دین و سیاست، و ارتباط حکومت با ولایت، مرجعیت و روحانیت. حتی گروه‌های دارای پشتوانه ایدئولوژیک مانند مجلس اعلا نیز در این زمینه نظریه‌ای منسجم ارائه نکرده‌اند. در سطح کلی، وجود دو گرایش متفاوت مذهبی (فقه‌ای) و سکولار، جامعه شیعه را دچار انشقاق کرده است؛

۴. وابستگی برخی شخصیت‌ها و گروه‌های شیعه به کشورهای مختلفی که منافع متعارضی را در عراق می‌جویند و برای دستیابی به آنها از این تشکلهای و عناصر بهره‌برداری ابزاری می‌کنند. همین امر بر تنش‌های داخلی شیعیان می‌افزاید؛

۵. اختلاف نظر جدی درباره آینده ساختار سیاسی عراق و نحوه نقش‌آفرینی شیعیان در عراق آینده. تاکنون هیچ‌یک از این گروه‌ها دیدگاه، الگو و مدل‌های بدیل و مطلوب را ارائه نکرده است؛
۶. ابهام و تعارض قابل توجه درباره نوع تعامل با آمریکا و حضور نظامی آن در عراق؛ به‌ویژه در صورت تداوم حضور آمریکا و تقارن آن با مسئله تعیین نوع نظام سیاسی آینده عراق؛
۷. سابقه تاریخی تنش‌ها و تعارضات، و وجود انگیزه‌های انتقام‌جویانه و کینه‌توزی‌های عشیره‌ای و طایفه‌ای میان گروه‌های شیعه، که بارزترین نمود آن، در ترور زود هنگام سیدمجید خویی در نجف اشرف توسط دیگر گروه‌های شیعه جلوه‌گر است؛
۸. وجود مشرب‌های فکری و مکاتب فقهی متفاوت که بر محور تفکرات مراجع پیشین، مانند آیت‌الله خویی، آیت‌الله صدر و آیت‌الله حکیم شکل گرفته است و توسط شاگردان، فرزندان و بیوت آنان به انگاره‌های تردیدناپذیر و واجب‌الاطاعه برای دیگران تبدیل شده و ایجاد وفاق و اجماع نظر در میان شیعیان و حوزه علمیه را دشوار ساخته است؛
۹. ضعف نظام ارتباطی و فقدان شبکه رسانه‌ای جامع و فراگیر (مانند رسانه‌های کرد در شمال عراق) که بتواند در وضعیت گذار کنونی یا شرایط احتمالی عدم راهیابی شیعیان به قدرت، کارکردهای ارتباطی مورد انتظار را عهده‌دار شود؛
۱۰. حساسیت اکثریت قاطع کشورهای عربی به قدرت‌یابی شیعیان، و حمایت از رقبای اهل سنت آنان؛
۱۱. مخالفت آمریکا با پیوند شیعیان با مهم‌ترین متحد منطقه‌ای آنان، یعنی ایران، و مشروط کردن نقش‌آفرینی آن‌ها در عراق آینده به همراهی و همکاری نکردن با ایران؛
۱۲. نفوذ برخی جریان‌های انحرافی در میان روحانیون و عناصر بانفوذ شیعه که باعث فرقه‌گرایی، گسست میان روحانیت و نهاد مرجعیت، و همراه‌سازی شیعیان با سناریوی نیروهای مهاجم در خصوص انفکاک از ایران می‌شود (حق پناه، ۱۳۸۲، ص ۱۰).

۹. موضع آمریکا در برابر قدرت‌یابی شیعیان

بی‌اعتمادی آمریکا به شیعه باعث شد که از ابتدا مانع ورود شیعیان معارض عراقی به حکومت شود؛ به ویژه در خصوص ورود سپاه بدر به عراق موضع‌گیری کرد. البته این سیاست شکست خورد و امروزه هم معارضان شیعه و هم مسئولان سپاه بدر، در مسئولیت‌های کلیدی نقش‌آفرینی می‌کنند. آمریکا در مرحله بعد تلاش کرد عناصر لائیک و سکولارهای شیعه را در رأس قدرت قرار دهد و شعار ائتلاف با شیعه را در منطقه به طور گسترده تبلیغ کردند. این سیاست نیز شکست خورد و مردم با اعتماد به مرجعیت، سکولارها را حذف کردند. در مرحله بعد، آمریکا ناگزیر شد تحت فشار مرجعیت، حکومت را از طریق انتخابات بپذیرد؛ اما اقدامات همه‌جانبه‌ای را برضد شیعه آغاز کرد. مهم‌ترین این اقدامات عبارت‌اند از:

۱. ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی؛
۲. جلوگیری از کارآمدی حکومت مردمی که شیعه در رأس آن قرار دارد. آمریکا عملاً وزارت‌خانه‌های دفاع و سیستم امنیت عراق را در دست گرفت و اجازه نداد دولت شیعی از آنها استفاده کند؛
۳. تلاش برای بازگرداندن بعضی‌ها به حکومت، به مثابه ابزاری در برابر شیعه؛
۴. تلاش برای ایجاد درگیری و اختلاف بین شیعه، به‌ویژه میان نیروهای بدر و ارتش مهدی؛
۵. تلاش برای تخریب چهره ایران در عراق؛
۶. تبلیغات گسترده برضد شیعه و تلاش برای تشکیل جبهه ضد شیعه، به‌ویژه در خاورمیانه، از طریق حکومت‌های دست‌نشانده (اکبری، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

۱۰. ائتلاف‌های شیعی در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ در عراق

در ۷ مارس ۲۰۱۰م، دومین دوره مجلس نمایندگان عراق پس از سقوط حکومت صدام، برای تعیین ۳۲۵ نماینده برگزار شد. این مجلس، نهاد قانون‌گذاری در عراق و تعیین‌کننده نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور این کشور است. در این انتخابات، ائتلاف «العراقیه» به رهبری ایاد علاوی - که بیشتر از اعراب سکولار شیعه و سنی تشکیل

می‌شد - با ۹۱ کرسی در جایگاه نخست، ائتلاف «دولت قانون» به رهبری نوری المالکی، نخست وزیر عراق، با ۸۹ کرسی در جایگاه دوم قرار گرفتند. ائتلاف «ملی عراق» - که از سازمان‌های مهم شیعیان اسلام‌گرای عراق همچون «مجلس اعلای اسلامی» و «جریان صدر» تشکیل می‌شد - با هفتاد کرسی در جایگاه سوم نشست و بقیه احزاب، به نسبت کرسی‌هایی که به دست آوردند، در جایگاه‌های دیگر قرار گرفتند. «جبهه توافق» که ائتلاف اصلی اعراب سنی عراق است، شش کرسی از کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص داد.

در انتخابات سال ۲۰۱۰م، ۶۱۷۲ نامزد از ۱۶۵ جریان سیاسی، در قالب دوازده ائتلاف بزرگ انتخاباتی برای کسب ۳۲۵ کرسی پارلمانی به رقابت پرداختند و انتخابات در قالب سیستم لیست باز و نظام چنددایره‌ای برگزار شد. در این انتخابات، بیش از ۶۲/۴ درصد از مردم عراق شرکت کردند که بالاترین مشارکت با نرخ هشتاد درصد، به استان دهوک مربوط بود. از ویژگی‌های انتخابات پارلمانی عراق در سال ۲۰۱۰م، برهم خوردن ائتلاف‌های سیاسی دوره قبل، و شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید بود. بیشتر این ائتلاف‌ها از گروه‌های مختلف قومی و مذهبی تشکیل شده‌اند و در بیشتر آنها شیعیان، اهل تسنن و دیگر اقلیت‌های دینی و قومی هم‌زمان حضور دارند. این مسئله باعث تقسیم آرا بین ائتلاف‌های مختلف شد. از مهم‌ترین ائتلاف‌های شیعیان در این دوره از انتخابات، عبارت‌اند از:

۱-۱۰. جنبش ملی عراق یا «فهرست العراقیه» به رهبری ایاد علاوی

جنبش ملی عراق که به «فهرست العراقیه» معروف است و تحت رهبری ایاد علاوی، شخصیت شیعه سکولار قرار دارد، توانست در انتخابات پارلمانی با کسب ۲,۶۳۱,۱۳۸ رأی، معادل ۲۵/۸۷ درصد، بیشترین میزان کرسی‌ها، یعنی ۹۱ کرسی از مجموع ۳۲۵ کرسی را به خود اختصاص دهد. احزاب اصلی این ائتلاف، عبارت‌اند از: «توافق ملی عراق» به رهبری ایاد علاوی، با گرایش شیعی سکولار؛ و «جبهه گفت‌وگوی ملی عراق» به رهبری صالح مطلق، با گرایش سنی سکولار که عمدتاً جمعیت سنی‌مذهب و بخشی از شیعیان سکولار عراق را نمایندگی می‌کند. «جنبش

ملی عراق» در واقع ترکیبی از شخصیت‌های سیاسی مطرح عراق (شیعیان، سکولارها، سنی‌ها و بعثی‌های جدید) است که در پی ایجاد ائتلافی قدرتمند در مقابل ائتلاف‌های شیعی اسلام‌گرا بوده‌اند. همچنین بخشی از ائتلاف‌های سنی قبلی نیز به این فهرست پیوسته‌اند.

۱۰-۲. ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی

«ائتلاف دولت قانون» به رهبری نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق، توانست در انتخابات پارلمانی، با ۰۴۲، ۰۶۲۰، ۲ رأی، ۸۹ کرسی از مجموع ۳۲۵ کرسی، یا به عبارت دیگر ۲۵/۷۶ درصد از کرسی‌ها را به خود اختصاص دهد و بعد از «فهرست العراقیه» بیشترین میزان کرسی‌ها را به دست آورد. احزاب و شخصیت‌های اصلی این ائتلاف، به این شرح می‌باشند:

- «حزب الدعوه» به رهبری نوری المالکی، با گرایش شیعه میانه‌رو؛
- «جبهه ملی نجات انبار» به رهبری شیخ علی حاتم السلیمان، با گرایش سنی،
قبیله‌ای، انبار؛

- «التجمع» به رهبری مهدی الحافظ و صفیه سهیل، با گرایش شیعه سکولار،
عضو سابق «فهرست العراقیه»؛

ائتلاف دولت قانون در وهله اول حول شخصیت و مدیریت نوری مالکی طراحی شده است و برای نخستین بار، طی انتخابات شوراهای استانی در سال ۲۰۰۹م شکل گرفت و با کسب ۱۲۶ کرسی از مجموع ۴۴۰ کرسی شوراهای استانی، موفقیت قابل توجهی به دست آورد.

حزب‌الدعوه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵م، عضو «ائتلاف یک‌پارچه عراق» بود؛ اما نوری مالکی به دلیل موفقیت‌هایش در مسند نخست‌وزیری در چند سال گذشته و کارایی دولت و در ایجاد ثبات و امنیت در عراق، تلاش کرد تا ائتلافی مستقل، ملی‌گرا و فرافرقه‌ای ایجاد کند. وی در این راستا کوشید تا گروه‌های سنی و کرد را نیز در ائتلاف خود وارد کند. هر چند تلاش‌هایی برای پیوستن «ائتلاف دولت قانون» به «ائتلاف ملی عراق» به مثابه چتری برای پوشش دادن گروه‌های شیعی

انجام شد، اما با نپذیرفتن شروط مالکی از سوی ائتلاف ملی عراق، از جمله اختصاص پنجاه درصد کرسی‌های ائتلاف و پست نخست‌وزیری به مالکی، فهرست دولت قانون به صورت مستقل وارد انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰م شد.

۱۰-۳. ائتلاف ملی عراق به رهبری عمار حکیم

«ائتلاف ملی عراق»، که در واقع جانشین «ائتلاف عراق یک‌پارچه» به‌عنوان ائتلاف فراگیر شیعی در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵م، منهای حزب الدعوه است، توانست در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰م هفتاد کرسی از مجموع ۳۲۵ کرسی، معادل ۱۹/۴۳ درصد از کرسی‌ها را به دست آورد و به سومین ائتلاف قدرتمند تبدیل شود. احزاب و شخصیت‌های این ائتلاف عبارت‌اند از:

- «مجلس اعلاى اسلامى عراق» به رهبری عمار حکیم، با گرایش شیعه؛
 - «سازمان بدر» به رهبری هادی عامری، با گرایش شیعه؛
 - «جریان صدر» به رهبری مقتدا صدر، با گرایش شیعه - ملی‌گرا؛
 - «حزب فضیلت اسلامی» به رهبری هاشم الهاشمی، با گرایش شیعه؛
 - «کنگره ملی عراق» به رهبری احمد چلبی، با گرایش شیعه سکولار؛
 - «جنبش اصلاح ملی» به رهبری ابراهیم جعفری، با گرایش شیعی؛
- «ائتلاف ملی عراق» که عمدتاً دربرگیرنده گروه‌های شیعی اسلام‌گراست، موفقیت چندانی در کسب همکاری گروه‌های سنی و کرد برای نمایش وجهه‌ای فراقه‌ای به دست نیاورد؛ با این حال توانست میزان قابل توجهی از آرای شیعیان جنوب عراق را به خود اختصاص دهد (میرکریمی، ۱۳۸۶، ص ۱-۱۲).

نتیجه‌گیری

وجود منابع نفت و گاز در جنوب، و ارتباط با دریا و تسلط شیعیان بر این منطقه، فرصت و ابزاری در اختیار شیعیان است. به همین نسبت، این فرصت برای دیگر اقوام، چالش به حساب می‌آید. بنابراین، این منطقه به مثابه ابزاری سیاسی در اختیار شیعیان عراق است. مرحله کنونی، مرحله‌ای حساس برای شیعیان عراق به شمار

می‌آید؛ زیرا این امکان برای این گروه فراهم شده است که پس از صدها سال در حاشیه بودن، خود را به عنوان قدرتی مسلط در عرصه سیاسی عراق مطرح کند. پس از سقوط رژیم صدام، خواسته‌های انقلابی جدید جامعه شیعه عراق قالب تازه‌ای پیدا کرده و موجی از تحرک سیاسی در بین آنها به وجود آمده که برای سیاست‌گذاران آمریکایی و حتی سنی‌های عراق غافل‌گیرکننده بوده است. در واقع شیعیان دریافته‌اند که در حال حاضر، اشغال‌گران آمریکایی تنها عاملی‌اند که شیعیان را از رسیدن به قدرت سیاسی بازداشته‌اند. همین مسئله اصلی‌ترین عامل بحرانی شدن رابطه بین جامعه شیعه عراق و موضوع حضور آمریکایی‌ها در این کشور شده است. اگرچه شاهد قدرت گرفتن گروه‌های مختلف شیعی در قالب احزاب سیاسی هستیم، ولی این گروه‌ها درباره راه‌های پیشبرد اهداف در آینده عراق با هم اختلاف دارند؛ همانند اختلافی که بین فهرست العراقیه و دیگر ائتلاف‌های شیعی وجود دارد. این مسئله تا حدودی آینده تحولات عراق را با ابهام مواجه کرده است. گروه‌های شیعی با داشتن موضع برتر در عراق جدید به دنبال دستیابی به سهم بیشتری از قدرت سیاسی بر مبنای نسبت بالای جمعیت خود و ایجاد امنیت و ثبات در این کشور به عنوان گروه مسلط در حاکمیت‌اند. گروه‌های سنی نیز در راستای جلوگیری از تسلط شیعیان، و مانع‌تراشی در نهادهای سازی قدرت آنان در ساختار سیاسی جدید عراق با ابزارهای گوناگون، و مخالفت با اقداماتی مانند بعضی‌زدایی و فدرالیسم، به ویژه در جنوب و شمال این کشور، درصدد بازنگری قانون اساسی و احیای مجدد نقش سنتی خود در عراق‌اند. بنابراین، تعارضات و اختلافات موجود در اهداف و منافع گروه‌های داخلی، فقدان زمینه‌های مصالحه و همگرایی بین گروه‌های اهل سنت و شیعی، فقدان سنت مدنی دموکراسی و سهم ملی در عرصه قدرت مدیریت، روند سیاسی و شرایط امنیتی عراق را با مشکل مواجه کرده است. عراق پس از ایران دومین کشوری است که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. این می‌تواند در آینده روابط دو کشور نقش بسزایی داشته باشد؛ همان‌گونه که در طول تاریخ روابط دو کشور، شاهد روابط در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بوده‌ایم.

منابع

۱. ادیب، عادل، **حزب‌الدعوة اسلامی عراق**، ترجمه سیدحسین موسوی، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۳.
۲. ازغندی، علیرضا، «قوم‌گرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال چهارم، شماره ۷، ۱۳۸۶.
۳. اشرف‌نظری، علی، «غرب، هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشت‌های غرب از اسلام»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۸، شماره ۱، ۱۳۸۷.
۴. برنا بلداجی، سیروس، «شیعیان عراق، بررسی وضعیت جامعه‌شناختی»، **فصلنامه فلسفه، کلام و عرفان**، شماره ۷، ۱۳۸۳.
۵. بهروزلک، غلامرضا، **جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۶. تلاشان، حسن، «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، سال ۸، ش ۳۱، ۱۳۸۹.
۷. جویس، ان‌ویلی، **نهضت‌های اسلامی شیعیان عراق**، ترجمه مهوش غلامی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳.
۸. حق‌پناه، جعفر، **شیعیان و آینده عراق**، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۹. دادفر، سجاد، «جماعة العلماء، احیاگر هویت سیاسی شیعیان عراق»، **تاریخ در آینه پژوهش**، شماره ۲۴، ۱۳۸۸.
۱۰. دکمچیان، هریر، **جنبش‌های اسلامی در جهان عرب**، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۷۷.
۱۱. سیف‌زاده، حسین، **عراق، ساختارها و فرآیند گرایش‌های سیاسی**، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹.
۱۲. صالحی، عباس و علیرضا رضایی، «مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه: نظریات و دیدگاه‌ها»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۸۸.
۱۳. عارف، رضا، «هویت اسلامی ما»، **فصلنامه اسلام‌پژوهی**، شماره ۴، ۱۳۸۹.
۱۴. عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر (با تأکید بر عراق)»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۲، ۱۳۸۹.
۱۵. عباسی مجید و مرتضی فرخی، «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌نگاری»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۸۸.
۱۶. العلوی، حسین، **الشیعة والدولة التوحید العراق ۱۹۱۴-۱۹۹۰**، قم، ۱۹۹۲.

۱۷. غلامی قمی، مصطفی، «نقش شیعیان و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سده‌های اخیر»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۳۸۶.

۱۸. قاسمی، محمدعلی، «بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۱، ۱۳۸۹.

۱۹. گراهام، فولر، شیعیان عرب، مسلمانان فراموش‌شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.

۲۰. میرکریمی، انتخابات پارلمانی در عراق، تهران، اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی، کد پژوهش ۲۳۷، ۱۳۸۶.

21. Wendt, Alexander, "On Constitution and Causation in International Relations", Review of International Studies, 1998.